

ای مردان شجاع
ایران شما را از یاد نخواهد برد



انتشارات ویکتور هوگو

سرشناسه : سلطانی، کاظم
عنوان و نام پدیدآور : ای مردان شجاع ایران شما را از یاد نغزها برده نویسنده کاظم سلطانی (لکیمیم)
مشخصات نشر : تهران: انتشارات ویکتور هوگو، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری : ۴۵ ص

شابک : ۳-۷-۹۵۶۳۳-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتاب حاضر اقتباسی از "طبقات ناصری" اثر منهای الدین سراج جوزجی است

موضوع : منهای سراج، عثمان بن محمد، ۵۸۹ - ۶۹۸ ق. طبقات ناصری - اقتباس‌ها

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

Short stories, Persian -- ۲۰th century

موضوع : منهای سراج، عثمان بن محمد، ۵۸۹ - ۶۹۸ ق. طبقات ناصری

شماره پندگی : ۹۸-۰۸۴۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۵۸۴۱۳۸۹



انتشارات ویکتور هوگو

ترابریار - چهارراه تیرانداز - پلاک ۱۱۶ تلفن : ۷۷۷۰۵۹۴۲

www.victorhugopub.com

victor_hugo_publisher@yahoo.com

ای مردان شجاع ایران شما را زود نخواهد برد

نویسنده : کاظم سلطانی (لکیمیم)

ویراستار : ندا ترابی (لکا)

صفحه آرایی و طراحی جلد : گروه هنری هوگو

تیراژ : ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی : گاندی

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۳۳-۷-۳

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۸

« حقوق اثر برای نشر ویکتور هوگو محفوظ است. »

قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

مقدمه

در آن سالها که در دبیرستان درس می خواندم در کلاس درس تاریخ وقتی به فصل حمله مغولان می رسیدیم در کنار تصویر نقاشی شده از مغولان این جمله به چشم می خورد: آمدند، کشتند، ویران کردند و سوزانیدند.

قلب نوجوان ما از خشم و نفرتی بسیار علیه مغولان آکنده می شد و طغیانی در جان ما برپا می گرفت. انتقام شعله می کشید اما چه سود؟

قرن ها از آن حادثه تلخ می گذشت. انتقام ما به کور کردن چشم نقاشی شده مغولان مدام متبهم می شد. همین.

گذشت زمان ما را به فیما آن واقعیت وادار می ساخت. چند بخشی از کتاب «طبقات ناصری» در کتاب درسی ما آورده شده بود. قلم نویسنده آن کتاب بیشتر از آموزگار جوانی که در کلاس قدم می زد و به شرح جمله مغولان می پرداخت، می توانست ما را به عمق فاجعه آشنا سازد البته در حد همان نوجوانی.

آنچه از کتاب «طبقات ناصری» نقل می شد نه حکایت بود نه قصه بلکه تاریخ بود. بعدها که با طبقات ناصری و نویسنده آن "منشی سراج جوزجانی" آشنا شدم دریافتم در زمان حمله مغولان او بیست و سه سال داشت و در آن سالهای وحشت از دست مغولان مدام در حال فرار از شهر به شهری و روستایی به روستای دیگر بود.

بدون شک ما قادر به درک شرایط روحی او در آن سالها نیستیم اما می دانیم که بعدها درپناه پادشاهان دهلی در هندوستان و دربار "ناصرالدین ابوالمظفر محمود بن سلطان التتمش" به امنیت و آرامش رسید و این کتاب را در سال ۶۵۸ هجری قمری نگاشت.

هر چند تمامی کتاب او به مغولان اختصاص ندارد اما همان مقداری که آورده است سندهای تاریخی است از آن سالهای تباهی که بر سرزمین ایران رفته است.

در این کتاب کوچک، دو داستان می خوانید که از کتاب منهاج سراج اقتباس کرده ام. شگفتی در این دو داستان در تضاد آن با یکدیگر است. در داستان نخست شرح مردانی است که در برابر دشمن زشت خو و نفرت انگیز از جان می گذارند و در داستان دوم شرح مردانی بزدل، ترسو و خائن است که تنها به حفظ جان خود بسنده می کنند و سرزمین خویش را به دشمن می سپارند. همیشه در سرزمین ما این دو گروه، کشمکش بزرگ را بوجود آورده اند. وطن پرستان در برابر وطن فروشان. تاریخ ما نمونه های فراوانی از رویارویی ما بین خائنین و وطن خواهان دارد. این کشمکش در زمانه ما نیز همچنان جاری و نمایان است. این دو داستان را بدین سبب نگاشته ام.

داظم سلطانی (لکیمیم)

آذرماه ۱۳۹۷